

Received: 2024/2/12
Accepted: 2024/4/19
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Latifah of Heart (Ghalb) in Sheikh Ruzbihan Baqli's Point of View

Mohammadjavad Kian Ersi, Amir Javan Arasteh, Reza Elahimanesh*

PhD Student, University of Religion & Denominations, Qom, Iran.

Associate Professor, University of Religion & Denominations, Qom, Iran. *Corresponding Author,
am.javan@gmail.com

Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism & Sufism, University of Religion & Denominations, Qom, Iran.

Abstract

Undoubtedly, one of the most important issues in Seleucid anthropology that has always been considered by the masters of conduct and love in this way, has been the issue of Latifah of the heart, which is comprehensively, widely and deeply, Sheikh Ruzbihan Baqli "Sheikh-e Shath" (6th century AH) has stated. Sheikh Ruzbihan Baqli was considered one of the leading mystics of his time, and few people have realized his spiritual greatness, therefore, this article has addressed the question, that after removing the veil of nature, spirit and intellect; How to achieve Latifah of the spiritual heart. The meaning of the heart here is not the truth of the heart equal to the human truth, but the heart, which is a level of human levels. Spirit, secret, the secret of secrets, begins with Latifah of nature and ends with the secret of secrets. In the present article, the secrets of the heart from the point of view of Sheikh Ruzbihan are stated in a simple way; that every seeker will be fascinated with the way to achieve it. The fifteen divisions of the heart that Sheikh Ruzbihan has described are in fact the key to the secrets that the Sheikh has revealed; and Salik promises to travel in the unseen worlds and reach eternal bliss.

Keywords: mokashifah, moshahidah, ghalb, latifah, spirit, Ruzbihan Baqli.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۳۱

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۱۳۰-۱۱۳

مقاله پژوهشی

لطیفه قلب از دیدگاه شیخ روزبهان بقلی شیرازی

محمدجواد کیان ارثی^۱

امیر جوان آراسته^۲

رضا الهی منش^۳

چکیده

بدون تردید، یکی از مسائل مهم در انسان‌شناسی سلوکی که همواره مدنظر اربابان سلوک و هدایت‌گران این راه قرار گرفته‌است، مسأله لطیفه قلب بوده‌است، که شیخ شطّاح شیخ روزبهان بقلی (عارف قرن ۶ ق) آن را به‌طرز جامع و گسترده و عمیقی، بیان داشته‌است. وی از سرآمدان عرفای عصر خویش به‌شمار می‌رفته‌است اما کمتر کسی به عظمت مقام روحی او پی برده‌است. نوشتار حاضر به این پرسش پرداخته‌است که: پس از برطرف کردن حجاب طبع و نفس و عقل، چگونه می‌توان به لطیفه قلب معنوی دست یافت؟ مقصود از قلب هم در اینجا، حقیقت قلبی مساوق حقیقت انسانی نیست، بلکه منظور لطیفه قلبی است که مرتبه‌ای از مراتب انسانی است. بنابراین، طبق نظر شیخ روزبهان، لطایف انسانی عبارتند از: طبع، نفس، عقل، قلب، روح، سرّ و سرالسرّ. یعنی: از عالم یا لطیفه طبع شروع شده و به لطیفه «سرالسرّ» ختم می‌شود. در مقاله حاضر اسرار لطیفه قلب از دیدگاه شیخ روزبهان به‌گونه‌ای ساده بیان شده‌است که هر طالب راهی شیفته رسیدن به آن شود و با زبان تمثیل‌ها و رمزهای شیخ بیشتر آشنا شود. تقسیم‌های پانزده‌گانه قلب که شیخ روزبهان به شرح آن‌ها پرداخته‌است، در واقع اسراری است که شیخ پرده از روی آن‌ها برداشته‌است و به رهپویان نوید سیر در عوالم غیب و رسیدن به سعادت ابدی را می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قلب، لطیفه، روح، نفس، روزبهان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۱ دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۲ دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. نویسنده مسئول: am.javan@gmail.com

۳ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، گروه تصوف و عرفان اسلامی، قم، ایران.

پیشگفتار

بدون شک، خروج از ظلمات عالم طبع و نفس و تاریکی‌های وهم و دریدن پرده‌های غفلت و رسیدن به عالم غیب با داشتن قلبی ممکن است که از آلودگی‌های شهوانی و تیرگی‌های عالم شیطانی و نفسانی به دور باشد، چنین قلبی جز «قلب سلیم» قلب دیگری نیست. انسان برای رسیدن به کمالات و عروج به مراتب فوق انسانی چاره‌ای ندارد که با ریاضت دادن نفس سرکش به مرحله قلبی برسد. در ابتدا این پرسش مطرح است که منظور از قلب و یا لطیفه قلبی چیست. دو قلب دو قسم است: ۱- قلب گوشتی صنوبری شکل که نه تنها انسان‌ها بلکه سایر حیوانات آن را دارا می‌باشند ۲- قلب باطنی و حقیقی که در واقع لطیفه ربانی است که متعلق به قلب فیزیکی و جسمانی ماست. مدنظر ما هم همین قلب است، منتهی یک مرتبه قلب وجودی را مدنظر داریم یا همان حقیقت قلبیه که از آن تعبیر می‌شود به نفس رحمانی، و یک وقت هست که منظورمان از قلب لطیفه قلب یا لطیفه‌ای انسانی است.

آنچه این مقاله به آن می‌پردازد، همان معنای دوم یا لطیفه قلب است، که یکی از لطایف انسانی می‌باشد، لطایف انسانی از دیرباز مورد عنایت شارحان از عرفا و نویسندگان برجسته علم تصوف و عرفان بوده است و آنها عبارتند از: طبع، نفس، قلب، عقل، روح، سرّ خفی و اخفی است. درباره پیشینه این موضوع تحقیقاتی در قالب کتاب و مقالات صورت گرفته است، از آن جمله می‌توان به اثر کارل ارنست، پژوهشگر و شرق‌شناس آمریکایی اشاره کرد. یکی از شاهکارهای وی کتاب روزبهان بقلی «عرفان و شطح اولیاء در تصوف اسلامی» است که در ارتباط با کشف و شهودها و مشاهدات روزبهان انجام شده که در این راستا کتاب «کشف الاسرار» خود روزبهان به کمک او آمده است؛ دیگر، «چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی» کار پرارزش فیلسوف فرانسوی هانری گربن است که در دفتر سوم از جلد سوم آن، عنوانی دارد به نام «خاصان عشق» که تماماً به حالات و مشاهدات شیخ روزبهان بقلی پرداخته است و اینکه چطور «عشق انسانی» تبدیل به «عشق ربّانی» می‌شود. از جمله مقالات می‌توان «جایگاه عشق در تفسیر عرفانی عرایس البیان» نوشته آقای قدرت‌الله خیاطیان و «کشف و شهود در مشرب عرفانی روزبهان» توسط محمدرضا نصر اصفهانی و الهام تمدن را نام برد، و نیز «بررسی تشبیهات حوزه‌ای عشق در عبهرالعاشقین» است نوشته حسین آقاحسینی، سیدعلی اصغر میرباقری فرد و مریم نافلی. نکته در خور توجه آن است که در این مقالات اشاره به مراتب قلب و حالات آن هم شده است.

این پژوهش از آنجا ضرورت دارد که خواننده با کمی دقت نظر می‌تواند تصویر واضح و مبرهنی نسبت به دیدگاه شیخ راجع به قلب پیدا کند، اینکه شیخ روزبهان چگونه حالات مختلف دل را از زوایای گوناگون به تصویر می‌کشد و رابطه این لطایف با منازل و مقامات را می‌فهمد و از سخنان و اظهارات شیخ پی به اسرار و رموزی می‌برد که پیش از این نمی‌دانسته‌است.

نوآوری این بحث، که بحث لطیفه قلب و تبیین اطوار آن زیر نظر شیخ روزبهان است، در واقع تبیین و تقسیمات پانزده‌گانه قلب است که در نوع خود بدیع به‌شمار می‌رود و تا به حال اینگونه تقسیم‌بندی و کاوش در آثار عرفای دیگر نگارش نیافته‌است. مهم دیگر آشنا شدن با رموزات و تمثیلات عرفانی شیخ است.

لطیفه قلب از دیدگاه روزبهان

تعریف قلب

دربارهٔ واژه قلب، لغت‌شناسان معانی زیادی نوشته‌اند: قَلْبٌ - قَلْبًا الشَّيْءُ : حَوْلَهُ عَنِ وَجْهِهِ أَوْ حَالَتِهِ يَعْنِي: اگر چیزی را از حالتش خارج کردیم یا از صورتی که داشت، این کار را قلب شیء یا متحول کردن آن شیء گویند و در ادامه می‌گوید: سَمَى الْقَلْبَ قَلْبًا لِتَقَلُّبِهِ، قلب را قلب گفته‌اند به‌خاطر زیر و رو شدن و از حالتی به حالت دیگر در آمدن (المنجد، (۱۹۷۳) م: ۶۴۸)

در تعریف قلب گفته‌اند: "لطیفه ربانی است که حقیقت انسان از آن نشأت می‌گیرد و یا جوهر نورانی مجردی که حد وسط روح و نفس است". (سجادی، (۱۳۸۹)، ۶۴۲)

حالات قلب: شیخ روزبهان داخل شدن قلب را در عالم غیب یک جور تفسیر نمی‌کند، به نظر او آنچه در این حالت یک سالک عارف می‌بیند با آنکه م‌شنود یا می‌گوید، فرق دارد: "وَإِذَا دَخَلَ الْقَلْبُ فِي عَالَمِ الْغَيْبِ فَمَا يَرَاهُ فَهُوَ كَشْفٌ، وَ مَا يَسْمَعُهُ فَهُوَ كَلَامٌ، وَ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَهُوَ وَحْيٌ، فَيَتَوَلَّكُم مِّمَّا يَسْمَعُ الْفَهْمُ، وَ مَا يَتَوَلَّكُم مِّمَّا يُبْصِرُ فَهُوَ بَيَانٌ وَ كَشْفٌ وَ نَظَرٌ، وَ مَا يَتَوَلَّكُم مِّمَّا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَهُوَ حُكْمٌ وَ مَعْرِفَةٌ وَ عِلْمٌ، وَ مَا يَقَعُ فِي مَوْضِعِ الْعَقْلِ مِنَ الْقَلْبِ فَهُوَ عِلْمٌ لَدُنِّي...". (بقلی: ۹۵)

در نگاه روزبهان، پس از ورود دل به جهان غیب، آنچه سالک می‌بیند کشف نامیده می‌شود و آنچه می‌شنود کلام و آنچه با آن حرف می‌زند، وحی نامیده می‌شود.

وی حتی موقعیت عقل را در این رهگذر فراموش نکرده و می‌گوید آنچه عقل در این مقام (قلب) در یافت می‌کند «علم لدنی» است که یک نوع علم اکتسابی به حساب می‌آید که همه طالب اویند.

جایگاه قلب از دیدگاه روزبهان

شیخ روزبهان، از آنجاکه خود با پای دل و با رنج‌ها و مرارت‌های زیادی به مقامات مختلف قلبی رسیده، بیان می‌دارد که قلب با حالات مختلف، جایگاه‌های متعددی پیدا خواهد کرد و بلاشک مثلاً در مقام ایمان جایگاهی دارد و در مقام ایقان جایگاهی دیگر و قس علی هذا... " ... فإذا كان القلبُ في مقام الإيمان ، فيكون خطابه بواسطة الملك وإذا كان القلبُ في مقام الايقان فيكون خطابه الوحي الخاص بلا واسطه الملك، وإذا كان في مقام المشاهده فيكون خطابه وحى خاص الخاص... "(بقلی، تقسیم الخواطر: ۹۴)

پس قلب در مقام ایمان موقعیتش در مقایسه با وقتی که در مقام یقین است؛ فرق می‌کند، چراکه در مقام ایمان مورد خطاب واقع شدن قلب به واسطه فرشته است و در مقام یقین به لحاظ آنکه مورد خطاب وحی خاص است، بدون واسطه فرشته صورت می‌گیرد؛ تا برسد به جایی که مورد خطاب وحی خاص الخاص قرار گیرد و آن مقام مشاهده است.

مقام رؤیت قلب

این مقام را شیخ با آیات و احادیث اثبات می‌کند و از قلبی پاک و منزّه صحبت می‌کند که دیگر از هجوم ابالسه خبری نیست و چون به مرحله فؤادی رسیده، قلبش او را تکذیب نمی‌کند. "چون قلب از آثار نفس و حجاب آن پاک شود، عالم ملکوت را می‌بیند و برایش احکام غیب و اسرار ممالک منکشف می‌شود." (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳، ۳۵۹)

مقام معرفت قلب

از دیدگاه روزبهان، دل به منزله عرش است و هر انسانی اگر بخواهد مقامات دل را طی کند باید نهایت تلاش و جدیت خود را به خرج داده، کمر همت را مردانه بسته و حجاب‌های ملک و ملکوت را پاره کند تا به چنین معرفتی دست یابد.

در فصل عاشر فی معرفه القلب می‌آورد: "إِغْلَمُوا إِخْوَانِي زَادَكُمْ اللهُ فَهَمَّ الْقَلْبِ" از توتا دل که عرش روح است صد هزار حجاب است، چون حواس و طبایع و نفس و هوی و شیطان و امثال ذلک و تا از این مرحله نگذری به مقر روح نرسی" (بقلی، رساله القدس، ۷۵)

با این وصف شخص سالک، مرحله سختی در پیش دارد؛ چنانکه خود شیخ، برای سیرکنندگان وادی توحید، با دعا شروع کرده، می‌گوید خدا فهم قلب شما را زیاد گرداند، تا به این فهم ساده قلبی که اکنون دارید، بسنده نکنید.

مقام معرفت قلب از دیدگاه شیخ روزبهان دارای ظاهری و باطنی است، قلب ظاهری یا «قلب فرعی» آن عبارت است از: گوشت صنوبری شکل و محل روح و عقل و سر و لشکریان ملک و اوهام و قسم دوم قلب باطنی یا «قلب اصلی» که از دیدگاه روزبهان محل آن فطرتی است که پذیرای طبیعت است و منظر نور غیب و منبع حکم پروردگار است و این قلب برای اهل مکاشفه گشوده می‌شود. (بقلی، ۱۳۹۳: ۴۱۸)

روزبهان به مسأله اشتغال قلب و توجه بیش از حد سالک به حق تعالی، بسیار اهمیت می‌دهد و این نوع سالکان را قهرمانان میدان توحید و اولیای حقیقی می‌داند و در تأیید سخنان خود حدیثی از پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) می‌آورد بدین مضمون:

"پیامبر از قول حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: وقتی خدا بداند آنچه غالب بر قلب بنده است، یاد اوست آتش شهوت این گروه از بندگان را تبدیل به نوعی مناجات با خود می‌کند و سهو و غفلت را از درون آن‌ها خارج می‌کند و این گروه به واسطه سوز دل و مناجاتی که با خدا دارند، خداوند متعال هم به ازای مناجاتشان با خدا و حرمتشان عذاب را از شهری که آن‌ها زندگی می‌کنند برمی‌دارد." (بقلی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۰)

شیخ روزبهان در همین زمینه معتقد است که "آینه عارف دل اوست و دل محل نور حق است، و از پیامبر رحمت (صل الله علیه و آله) می‌آورد که: «دل مؤمن محل نور حق است» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۹۳) او در جایی دیگر دل اولیاء حق را گنجینه اسرار و عالم انوار می‌داند: دل منظر روح است و در آن تجلی صورت می‌گیرد و در جواب عمرو مکی که گفته: «آنگاه که پرده غیب بردارند از دل، آنگاه دل غیب بیند» می‌گوید: "دلی که شاهد ملکوت باشد و عاشق جبروت، می‌تواند اشکال غیبی را به دیده روح ببیند و جهان جاوید را به دیده عقل". (بقلی شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

انواع معرفت قلب

شیخ روزبهان معرفت قلب را سه قسم می‌داند: و بهترین قسم آن را در لایه‌های زیرین قلب جایی که محل ریزش انوار الهی و مرتبه «مقام روح» است بیان می‌دارد. "اما معرفت قلب بر سه قسم است: قسمی عام راست و قسمی خاص را و قسمی خاص الخاص را. اما معرفه عام بر مبنای همان اخلاقی است که خاص قلب است و معرفه خاص به مکاشفه‌ای است که در قلب رخ می‌دهد و نهایتاً معرفه خاص الخاص به ظهور انوار مشاهده است که در قلب (مقام روح) رخ می‌دهد." (بقلی شیرازی، رساله القدس: ۷۸)

تأمل در متن فوق حداقل دو نتیجه در بردارد: یکی اینکه عوام الناس هم از معرفت قلبی برخوردارند و دیگر اینکه برای درک انوار مشاهده باید به مقام قلب یا همان روح نائل شد.

تطبیق قلب با مقامات انسانی

مقامات زیادی را شیخ روزبهان در آثار خود می‌آورد که با لطیفه قلب مطابقت دارد من جمله: مقام یقظه یا بیداری: مربوط به انسان‌های فرشته‌صفت است، که به‌خاطر پاکی درون، فرشته در درون قلب او مأوی گزیده‌است و قلب او را به حرکت درآورده‌است. "در «مقام بیداری» روح از بیهوشی ناآگاهی بیدار می‌شود و با سعی و کوشش فراوان بر او باش متحد طبیعت چیره‌می‌شود". (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۶۱۹)

از مقامات دیگری که با قلب مطابقت دارد، مقام انابت است ناشی از پیروی کردن از الهامی که در قلب می‌شود و خطا در آن راه ندارد و داعی حق است و سالک تا به مقام انقطاع نرسیده‌باشد به او عطانمی‌شود. "انابت پیروی از الهام و داعی حق با صفت موافقت است". (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۶۲)

از مقامات دیگر، مقام اقبال است. اگر اقبال با خشوع توأم باشد، سالک عارف به مقام اقبال پروردگار نیز می‌رسد. طبعاً خشوع مرتبه‌ای بالاتر از خضوع است، چون برخلاف خضوع که به کرنش اعضاء مربوط می‌شود، خشوع به ادب دل مربوط می‌شود. در نگاه روزبهان "اقبال: مقام روی آوردن دل به خدا با خشوع در ذکر است و پس از آن اقبال پروردگار است به‌سوی دل با عظوفت و حسن رعایت". (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۶۲)

از نظر شیخ اگر قلبی مستعد انوار باشد محل تابش تجلیات الهی می‌شود و خداوند اسرارش را در آن دل می‌ریزد چنانکه در مورد خود وی چنین بوده و در کتاب «کشف الاسرار» که در واقع زندگی‌نامه خودنوشت اوست، می‌خوانیم: در سه‌سالگی در قلبم چنین افتاد که خدای تو و خدای خلق کجاست؟ وی ادامه می‌دهد که در نزدیکی منزلمان مسجدی بود و کودکان را می‌دیدم از ایشان می‌پرسیدم: آیا خداوند را می‌شناسید؟ می‌گفتند او را نه دستی هست و نه پای. وی می‌نویسد چون این را پرسیدم، حالت طرب و وجدی به من دست‌داد و از انوار ذکر و فکر و واردات فکری آنچه بر من جاری بود، حقیقت معانی آن‌ها را بدانستم تا آنکه به سن هفت‌سالگی رسیدم و دوستی ذکر و طاعت حق سبحانه و تعالی را در قلبم احساس کردم و سرم را از حق سبحانه و تعالی طلب‌کردم و آن را یافتم. " (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۸)

در ادامه شیخ روزبهان توضیح می‌دهد که چگونه عشق در قلبش فرونشسته و قلبش در عشق گداخته‌است: پس از آن برایم واردات مواجید، بدون اضطراب آشکار شد و هیجان ناشی از عطش رسیدن به لقاءالله به قلبم رقت و نرمی داد و به دیده‌ام گریه. وی در آن زمان مثل انسان‌های واله و سرگشته بوده و قلبش غواص دریای ذکر ازل بوده‌است. در جایی دیگر به نکته‌ای اشاره می‌کند که برای کمتر کسی از سالکان اتفاق افتاده‌است: من پسرکی پانزده‌ساله بودم که سرآغاز این اسرار در قلبم افتاد. (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۹)

باتوجه به متن فوق می‌توان گفت: شیخ روزبهان چند خصوصیت داشت که مشمول عنایات حق تعالی شده بود: (۱) پاکی درون (۲) خلوص نیت (۳) استعداد و قابلیت فوق‌تصور برای جذبات الهی (۴) گنجایش فوق‌العاده قلب شیخ برای ریزش انوار الهی (۵) دارا بودن روح عظیم الهی (۶) عالی بودن همت (۷) عطش شدید برای رسیدن و ملاقات با حق تعالی، اینکه وی در سن هفت‌سالگی سرش را طلب می‌کند و آن را می‌یابد، مسأله ساده‌ای نیست که بتوان راحت از آن گذشت. یعنی خداوند متعال این موهبت را به او ارزانی داشته که با اندکی مراقبه و تمرکز فکر، به لایه‌های درونی قلبش که همان «سر» باشد برسد و اینکه در این سن عشق به رسیدن به خدا و گذشتن از همه چیز در او موج بزند و این همان «قلب منیب» است که آیه ۳۷ سوره «ق» به آن اشاره دارد: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» این همان قلب است که یادآور حق و متذکر آن شده و محل تابش انوار الهی قرار گرفته؛ و از دیو و دد و شیاطین خالی شده است، و اگر هم مؤلف کتاب وجوه قرآن، قلب را در این آیه «عقل» معنی کرده است؛ منظورش عقل کمال یافته است. بنابر این اگر این عقل به آن حد از رشد و بالندگی برسد با قلب برابری می‌کند و برای رسیدن به چنین قلبی باید با دعا و تضرع از حضرت حق آن را خواستار شود و با تداوم خوف و خشیت الهی، امیال نفسانی و طبایع عالم طبع را در آن از بین ببرد چنانکه درباره امام صادق (علیه السلام) می‌آورند: کان جعفر الصادق (علیه السلام) يقول فی دعائه: «اللَّهُمَّ أُمَّتُ قَلْبِي بِخَوْفِكَ وَخَشْيَتِكَ وَأَحْيِهِ بِحُبِّكَ وَ ذَكِّرْكَ» (سوری، ۱۳۹۱: ۱۱۹)

بدون تردید چنین قلبی، اگر هم به مرحله قلب مطمئن نرسیده باشد، در ادامه راه به آن خواهد رسید، همانگونه که امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۲۶۰ سوره بقره می‌فرمایند: «وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنُّ قَلْبِي: بَلْ لِيَطْمَئِنُّ قَلْبُ اصْحَابِي» یعنی آرامش دل یارانش مد نظر بوده نه خودش، در ادامه تفسیر و دستور خداوند متعال به ابراهیم برای کشتن چهار پرند؛ می‌توان به این نتیجه رسید که پس چاره‌ای نیست از اینکه ما چهار نفس را بکشیم که هر کدام نماد پرندای هستند، بط یا مرغابی و در برخی نسخ کبوتر، نشانه حرص است، خروس سمبل شهوت، طاووس نماینده جاه و مقام و زاغ یا کلاغ نشانه امنیت و آرزو. در تفسیر همین آیه مفسر قرآن «امام ابن عجبیه» می‌گوید: «فَلَا بَدَّ أَنْ تَمُوتَ نَفْسُهُ أَرْبَعَ مَوَاتٍ: أَوَّلُ: دَوَسْتُ دَاخِلَتْنِي شَهْوَاتٌ وَ لَذَاتٌ دُنْيَوِيَّةٌ وَ لَذَاتٌ دُنْيَوِيَّةٌ وَ لَذَاتٌ دُنْيَوِيَّةٌ وَ لَذَاتٌ دُنْيَوِيَّةٌ» به قول مولانا موصوف است به حب جاه؛ دوم: حشمت و هیبت و قدرت انسانی که آن صفت خروس است؛ سوم: پستی نفس و آرزوی دراز که آن صفت کلاغ است؛ چهارم: هوای نفس و شتاب گرفتن آن را در امیال و خواهش‌های نفسانی و بزرگداشت آن که آن صفت کبوتر است (العمرانی الخالدی، ۱۳۵۷ ق: ۲۶)

بط حرص است و خروس آن شهوتست جاه چون طاووس و زاغ امنیت است

(مثنوی، دفتر پنجم، ۸۵۷)

شیخ روزبهان بقلی شخصیتی است که بعدها، مصداق «أَمَّا يُعْرَفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ» می‌شود و قرآن رازهای درونی خود را به او می‌گوید. یکی از شاهکارهای روزبهان را می‌توان در تفسیر آیه ۲۶ / بقره دید که چهار لطیفه از هفت لطیفه را از آن استخراج می‌کند. «قَالَ فَخُذْ إِرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» می‌فرماید: این آیه اشاره به طیور باطن انسان دارد که محبوس در قفس جسم‌اند و آن‌ها چهار طایر از طیور غیب‌اند:

اول: عقل؛ یعنی مرغ عقل را با تیغ محبت بر درگاه ملکوتی قربانی کن.

دوم: قلب؛ مرغ قلب را به تیغ شوق بر جناب جبروت، ذبح کن

سوم: نفس؛ مرغ نفس را به تیغ عشق در میدان فردانیت سر بُر.

چهارم: روح؛ مرغ روح را در وادی عزت استوار وحدانیت، ذبح گردان

بنابر اعتقاد روزبهان، در تفسیر «ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا» یعنی «عقل» را در کوه عظمت قرارده تا انوار عظمت سلطنت ربوبیت بر آن مترکم و بدان موصوف گردد تا بعد از فنای در من، با من، مرا ادراک کند. «قلب» را بر کوه کبریا قرارده تا سنای قدس من آن را فروپوشاند و در صحرای تفکر، منعوت به صرف نور محبت در حیرت آید. «نفس» را بر کوه عزت قرارده تا نور عظمت آن را فراگیرد تا در جریان ربوبیت بر آن اطمینان یابد و در عبودیت با من منازعه‌ای نداشته و طالب اوصاف ربوبیت باشد. «روح» را بر کوه جمال ازل قرارده تا نور نور و عز و قدس قدس آن را فروپوشاند تا در سکر منبسط و در صحو مطمئن و در انبساط عاشق و در اتحاد روح او با حق تعالی راسخ باشد. پس آنگاه {ندای زیبای خدا اینگونه است که} به صفات من ملتبس شدند و با بال‌های ربوبیت در هوای هویت من به پرواز درآمدند و مرا به لباس دیمومیت و ازلیت رؤیت کردند. (بابی، ۱۳۹۸: ۱۸۳)

اینکه کسی با خود بگوید که چون فهم مطالب غامض و دشوار آثار شیخ، نتایجی را به همراه نخواهد داشت و یا احیاناً اتلاف عمر است، سخن سنجیده‌ای نیست، چراکه ما در مورد شیخ عبدالرحمان جامی، صوفی مشهور سده نهم هم داشتیم که در بسیاری از نوشته‌های خود بارها از سندیت و اعتبار فتوحات یاد می‌کند، در گفتگویی که بین جامی و شیخ ابو عبید احرار اتفاق می‌افتد، جامی می‌گوید که در چندین بخش از فتوحات به مشکلاتی برخورد کرده که از حل آن‌ها عاجز است و سپس یکی از آن‌ها را به شکل موجز بیان می‌کند. آنگاه شیخ احرار از جامی می‌خواهد که نسخه فتوحات را که در دست داشته، ببندد؛ او سپس در این راستا توضیحاتی مقدماتی به وی می‌دهد و می‌گوید: برگردیم به کتاب و جالب اینجاست که وقتی جامی آن بخش پرمسأله را بار دیگر می‌خواند، معنایش برای وی کاملاً روشن شده است. (واعظ کاشفی، ۱۳۴۰: ۲۵۰) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در درک و فهم مطالب شیخ روزبهان بقلی رحمه الله علیه هر ناتوانی و عجزی که هست از ناحیه ماست نه حضرت شیخ، به قول حافظ شیرازی:

هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

در نگاه روزبهان: هرکس که نور ایمان بر عقل او راه یابد، عقلش روشنی پیدا کرده و قلبش حقایق برهان را می‌فهمد و روحش عالم ملکوت را درک کرده و جانش نور جبروت را ادراک می‌کند و نفسش نغمه‌های خطاب خاص را از حضرت حق (جلت عظمته) احساس می‌نماید. (بابایی، ۱۳۹۸: ۳۰۷)

عنایت و لطف خدا با دل مؤمن

در تایید کلام شیخ روزبهان، جا دارد اشاره‌ای کنیم به شیخ ابوالحسین نوری، عارف و صوفی قرن سوم که از عرفای بنام بغداد در زمان خودش بود. هنگام سخن گفتن در تاریکی، نوری از دهان او می‌تابیده‌است و از صومعه محل عبادت وی، در شب نور ساطع می‌شده‌است، و با نور فراست خبر از باطن افراد می‌داده‌است. (عطار، ۱۳۷۰: ۴۰۱)

او قائل است که خدای تعالی با قلب مؤمن هفت چیز را همراه کرده‌است تا حق تعالی را بشناسد: یکی نرمی تا مطیع شود چنان‌که فرماید: «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» سپس پوست‌ها و دل-هایشان با یاد خدا نرم‌شود و دیگر گشادگی، چنان‌که فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ» آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشوده و بر روشنائی است [با دیگری برابر است؟] (مستملی بخاری، ۱۳۶۶: ۹۳) مراد آن گشادگی است که گنجایش معرفت خدا را دارد، درحالی‌که آسمان و زمین از کشیدن این بار معرفت عاجز شدند. دیگر شفایافتگی از مرض است، چنان‌که فرماید: «وَيُشْفَى صُدُورُ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» تا خدا سینه‌های گروهی مؤمنین را شفابخشد. و دیگر هدایت است، چنان‌که فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ لِيَكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيِّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» و لکن خدا ایمان را محبوب دل-های شما ساخت و آن را در قلب‌های شما بیاراست) و دیگر سکینه و طمأنینه است طوری که دل مؤمن جز با آن نیارامد، چنان‌که فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» اوست که فرودآورد آرامش را در دل‌های مؤمنان، و بالآخره روشنگری و نوربخشی است، چنان‌که فرماید: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نِّشَاءٍ» هدایت کند با نور خود هرکس را بخواهد. (نوری، مجموعه رسائل عرفانی: ۹)

شیخ روزبهان در ارتباط با تفسیر آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...» (ق (۵۰): ۹۷)، اشاره‌ای لطیف دارد به لطیفه قلب؛ به باور روزبهان، منظور از کعبه همان «قلب» است و حجر الاسود «صدر» و بلد همان «صورت» و صفا و مروه همان «علم» و بالآخره حج گزار همان «روح قدسی». نکته شایان توجه این است که شیخ برای حالت مکاشفه سالک؛ عقل را راهبر می‌داند، اما آنچه به نظر می‌رسد این است که عقل در اینجا قلب معنی می‌دهد نه عقل، به عقیده روزبهان هرکس قلبش به انوار قربت فرودآید، روحش با مشاهده، عقلش با مکاشفه، جانش با معاینه و نفسش در عبادت آرام می‌گیرد؛ و هر کس روحش در انوار عظمت درآید، قلبش در وادی هیبت به ناله درآید و عقلش به نور معرفت و

جانش به نور وصلت و نفسش به لذت طمأنینه در امور ربوبی به آرامش دست یابد و این احوالات فقط با جذب الهی صورت میگیرد. (بابایی، ۱۳۹۸: ۳۰۶، ۳۰۷)

اینکه شیخ روزبهان تأکید دارد بر به ناله درآمدن قلب در وادی هیبت، معلوم می شود این قلب، قلب یک انسان معمولی نبوده، بلکه قلب یک عارف عاشق بوده که با دل های مطیعان هم فرق داشته، دیگر چه رسد به قلوب عاصیان. غیر از شیخ روزبهان، شیخ ابوالحسین نوری هم اشاره ای خاص به این مطلب دارد: دل ها سه گونه است: یکی دل های عاصیان که ویرانه است و جایگاه شیاطین و پر از پلیدی و آلودگی. دوم دل های مطیعان که خانه دانایان و نیکوکاران اخلاص مند است که در آن چیزها ذخیره شده و بر آن پاسدارانی است تا حفظش کنند و سوم دل های عارفان که خزانه شاهان است و در آن گوهر و در و یاقوت گنجینه شده و خود ملک نگهدار و یار و پاسدار آن است و بر آن نظر دارد، زیرا ملک دیگری نیست. (نوری، مقامات القلوب: ۱)

نداشتن قلب معنوی یعنی نداشتن شیخ عارف

شیخ روزبهان می فرماید که کعبه همان قلب است، شیخ محی الدین عربی نیز عبارتی دارد قریب به این مضمون که هر کس شیخ خود را نیابد، قلب خویش را نیافته است و متکلم کسی است که به زبان قلب خویش سخن گوید و ناطق کسی است که به زبان مرید او پس از تجریدش زبان گشاید و مرید صادق در سرش، به پروردگارش ناطق شده است (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۴۹)

شیخ روزبهان که خود از اصلاان به شمار می رود، در واقع اینها را برای ما بیان می کند که تا کی در بند مادیات و این بدن عنصری هستیم، آیا زمان آن نرسیده که با مجاهدات و ریاضات، از این چاه تاریک نفسانی بیرون آییم و برای حق و محبوب الهی خاضع و خاشع شویم چنانکه قرآن کریم می فرماید: «الْمَ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...» (حدید (۵۷): ۱۶) آیا وقت آن نرسیده که دلها برای یاد خداوند متعال خاشع شود.

در باب مراتب قلب، شیخ روزبهان بدون ذکر نام، مراتب و درجات و حالات قلب را می شمارد و پانزده مقام را لحاظ می کند.

برخی از عرفا برای مقام قلب درجاتی قائل شده اند که شاهراه های آن در ید قدرت حق تعالی است و آن ها با کشف هر یک به شادی و مسرت دست می یابند. (بقلی، تقسیم الخواطر: ۵۲)

مقامات پانزده گانه از این قرارند:

- ۱- دل های دوستداران حق که به سمت او سرگشته و حیران و پریشان است.
- ۲- دل هایی که به واسطه شوق و اشتیاق [زائد الوصف] به سمت حق به پرواز در آمده است.

۳- دل‌هایی که به‌خاطر تشنگی و عشق زایدالوصف، این عشق و دل‌باختگی و دل‌بستگی شدید، غلاف دل آن‌ها را مورد حمله قرار داده [طوری که غلاف دل را پاره کرده و عشق الهی در آن نزول کرده‌است]

۴- دل‌هایی که فقط آرزوی وصال و رسیدن به محبوب در وجودشان گره خورده‌است .
 ۵- دل‌هایی که فقط به سمت حق چشم دلشان را دوخته‌اند .
 ۶- دل‌هایی که از شدت اشتیاق و جدایی از حق، گریان و نالان است.
 ۷- دل‌هایی که دنیا در نظر آن‌ها، تنگ می‌آید و در حال رفتن به سمت خانه ابدی‌اند.
 ۸- دل‌هایی که حق تعالی با زبان سرّ آنها را مخاطب ساخته، لذا دردی را {از لحاظ جدایی} حس نمی‌کنند.

۹- دل‌هایی که با همت والای خود توانسته‌اند به سمت او سیر و سلوک کنند.
 ۱۰- دل‌هایی که به‌خاطر صداقت و پاکی روح و ضمیرشان به سمت او در حال صعوداند.
 ۱۱- دل‌هایی که در خلوت با محبوبشان راز و نیازها دارند .
 ۱۲- دل‌هایی که هم خود هدایت‌یافته‌اند و هم دیگران را هادی و طالب عنایت ویژه از جانب حق تعالی هستند.

۱۳- دل‌هایی که جام‌های محبت و دوستی حق را سرکشیده و بدین واسطه از دیدن جمیع خلائق وحشت دارد، همان که شاعر می‌فرماید: از دیو و دزد ملولم وانسانم آرزوست.
 ۱۴- دل‌هایی که به سمت حق کشیده شده‌است.

۱۵- دل‌هایی که با تمام وجود به سمت حق در پروازند. (بقلی، جزوه تقسیم الخواطر : ۶۴)
 بر همین اساس، شیخ روزبهان از قول شیخ ابوالحسن نوری (رحمة الله علیه) می‌آورد: هر آنکه سلطان اطلاع بر قلبش واردشود، از سبکسری نفس و وسوسه های شیطان در امان خواهد بود. (بقلی شیرازی ، ۱۳۹۰ : ۲) و نکته مهم آن که مراحل بعد را خود شیخ روزبهان طوری بیان می‌دارد که هر خواننده‌ای ناخودآگاه دلش به سمت حق پرمی‌کشد. او می‌گوید: دل عارف پس از تخلیه و تحلیه، محل ریزش انوار الهی می‌شود و به کمک همین انوار به سمت حق رهنمون شده و هدایت می‌یابد. مرحله بعد را شیخ به این صورت بیان می‌دارد که خود حق تعالی در چنین قلبی فرود می‌آید و پله پله او را به سمت خود می‌برد. (بقلی ، ۱۳۹۰ : ۲)

اثر شیاطین بر قلب آدمی

شیخ روزبهان احاطه شیاطین را بر قلوب افراد مخصوصاً سالکان، خیلی پراهمیت می‌داند و در این ارتباط، حدیثی از پیامبر ختمی مرتبت (صل الله علیه وآله) می‌آورد که: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَخْوُمُونَ عَلَيَّ

قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظُرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ». اگر شیاطین دل‌های مردم را مورد احاطه قرار نداده بودند، مردم هرآینه نظاره‌گر ملکوت آسمان‌ها بودند (بقلی شیرازی، تقسیم الخواطر: ۶۴)

از نظر روزبهان دل‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، بی‌شک از عافیت و سلامت دوراند، چنانکه اصحاب لسان گفته‌اند: العافیة علی ثلاثة اقسام: الف (عافیة فی اللسان ب) عافیة فی البدن ج) عافیة فی القلب... و عافیة القلب أن لا یكونَ همُّهُ غیرَ اللهِ بنا براین، عافیت سه نوع است، عافیت در زبان و بدن و عافیت قلبی، که مهمترین آن عافیت قلب است، بدین صورت که همتی غیر از رسیدن به خدا نداشته باشد. (پور جوادی، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

بنا براین، برای کسی که سیر و سلوک می‌کند چاره‌ای نیست از سعی و کوشش در سلامت قلب از پرده‌های تاریک و ظلمانی و برطرف کردن آثار گام‌های شیطانی از قلب، چراکه قلب وقتی صفا یافت، دیگر حیات دنیوی برای او تنگ می‌شود و می‌خواهد از فضای سینه پرواز کند و چنین قلبی قلب سلیم است. قلب، سلطان اعضاء بدن است وقتی سالم شد، همه چیز سالم است و وقتی فاسد شد، دنیا و آخرت انسان نیز فاسد می‌شود.

پرواز دل عارف به سوی آسمان

دقت در منزل پنجاه و پنجم از منازل سیر و سلوک شیخ روزبهان ما را به جواب این پرسش که: «دل عارف چگونه به سوی آسمان‌ها پرمی‌کشد؟» نزدیک می‌کند: هنگامی که شخص سالک از لذات نفس چشم‌پوشی کرد و درونش را از توجه به غیر حق خالی کرد، برایش عرائس اسرار ربوبیت از سراپرده غیب در هودج وصال نمایان می‌شود، عرائس، جمع عروس است، یعنی سالک به اسرار دست-نخورده‌ای که تاکنون از آن بی‌خبر بوده است، دست می‌یابد. (بقلی، ۵۵۶ ق: ۹۲) چون قلبش طاهر شده- است. به فرمایش حضرت علی (علیه السلام): قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعٌ نَظَرَ اللهُ سُبْحَانَهُ، فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ (غررالحکم: ۶۷۷۷)

به گفته روزبهان، در این حالت شخص به مقام عشق الهی می‌رسد، از نظر وی عاشقان جان‌های فرشته‌صفتی می‌شوند که در اعلی علیین با «طاووسان ملائکه» به پرواز درمی‌آیند: مانند خضر، الیاس، ادیس و عیسی و عالم مطیع امر آنها می‌شود و هر جا بخواهند ظاهر می‌شوند و این مرتبتی است که برای ابراهیم، موسی، هارون، محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) حاصل شد. به اعتقاد شیخ روزبهان بعضی مانند اولیاء صوفی، به قالب جسمانی درمی‌آیند، یا حجاب کالبدی خود را دور می‌افکنند و در نهایت «حیطه عشق» آنها با رسیدن به دو مقام معرفت و توحید مشخص می‌شود. برای روح چنین سالکی خزانه انوار از احکام نبوی گشوده می‌شود، یعنی آن دسته از علومی که از سینه پیامبر ختمی مرتبت (صل الله علیه و آله) تراوش می‌کند و دیگران از آن محروم‌اند، وی لیاقت دریافت آن را پیدامی‌کند؛ اینجاست که قلبش از عالم آسمان‌ها و زمین گذرمی‌کند و زمان برایش همچون روز و نه

خود روز البته، می‌گذرد و در عین حال نه زمانی دارد و نه مکانی، چون خورشید عنایت الهی در قلب او طلوع کرده‌است. (همان) پس با حالاتی که شیخ داشته درمی‌یابیم که به همان قلب سلیمی که قرآن به آن اشاره کرده، رسیده‌است «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء (۲۶) : ۸۸ و ۸۹) و قلب چنین شخص عارفی به قدری وسعت می‌یابد که معدن علوم و معارف حقه الهی می‌شود.

فسحت عرصه قلب جبروتیست که وی فرد در این مهبط صورت جمعی کتاب و اثر است
(علامه حسن زاده املی)

تبدیل شوره‌زار دل به زمین حاصلخیز

شیخ روزبهان در تبیین ماهیت قلب و برای اینکه به ما بفهماند که قلوب با یکدیگر فرق دارند، می‌گوید: باید زمین دل را که زمانی شوره‌زار بود به زمین حاصلخیز تبدیل کرد، با پاشیدن بذر محبت و نشو و نما آن با خاک ذکر تا پاکیزه شود. (بقلی، ۱۳۹۳، ...)

مسلم است که شوره‌زار بودن زمین دل، یعنی وجود امراض روحی و قلبی و تمایلات و خواسته‌های دنیوی است از قبیل ریا، حب ریاست، حب دنیا که مانع تابش انوار الهی در دل می‌شود. به قول شیخ وجود این انوار در دل سبب می‌شود که سالک راه حقیقت، از زشتی‌ها جدا شود و در ثانی واقعه‌های غیبی را که در قلب وارد می‌شود، همراه با اسرار آن بشناسد. (همان) برای تأیید مطلب، شیخ این آیه را می‌آورد: «و طَهَّرَ بَيْتِي» خانه مرا ای ابراهیم پاک‌گردان، و این خانه همان قلب است که اگر خار و خاشاکی داشته‌باشد، مانع سیر انسان می‌شود، چراکه «الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تَسْكُنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» تا مرحله بعد از آن فرا رسد که عبارت باشد از «زینت پیدا کردن قلب» و همچنین زینت پیدا کردن جوارح و حواس ظاهری و باطنی به سبب انوار تجلی که بر دل سالک می‌تابد.

کفر دل

شیخ معتقد است اگر شخص اهل مراقبه دم به دم نباشد؛ چه بسا دل او به غیر حق سوق پیدا کند.

دم به دم چون تو مراقب می‌شوی داد می بینی ز داور ای غوی

(مولانا، ۱۳۷۱، دفتر ششم: بیت ۳۸۳)

در نگاه شیخ روزبهان کفر دل در سه وقت است: الف) در وقت مراقبه ب) در وقت مناظره ج) در وقت محاسبه

در این راستا، چون سالک مراقبه‌کند و نظرش بر وجود حق نیفتد، بدان التفات کافر است و چون در مناظره آید، اگر از حق به جز حق چیزی التماس کند و یا از مقام خودش با حق تعالی به کسی بازگوید، کافر است و در وقت محاسبه چون در تهنیت اسرار است، محجوب انوار است، چراکه با

غیر حق تعالی کارش افتاده است. درحقیقت، افعال حق تعالی را با غیر حق می‌سنجد و فعل را می‌بیند نه فاعل را، بنابراین این در آن لحظه کافر است ولی خودش نمی‌داند. (بقلی شیرازی، رساله القدس: ۸۴)

اقبال یا روی آوردن قلب به سوی خدای متعال

با دقت در فصل پنجاه از مقامات مجذوبین کتاب « مشرب الارواح » شیخ درمی‌یابیم اقبال روی- آوردن دل به سمت خداست همراه با ذکر گفتن آن‌هم به حالت خشوع که در نتیجه آن، خداوند اقبال- می‌کند به سوی دل بنده. با عطوفت الهی و همچنین کرم پروردگار و حسن رعایت و دوام حفظ و کفایتش نسبت به عبدش. شیخ در تأیید گفتارش این آیه را می‌آورد: «أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ». (توبه / ۱۰۴) و نتیجه‌می‌گیرد که تنها خداوند متعال است که توبه بندگانش را می‌پذیرد و «هو حسن اقباله الیه» و آن حسن اقبال خدا نسبت به بنده است.

این قسم از اقبال خداوند، مربوط به قلوب موقنین اولیاءالله است، چنانکه ابن مبارک گفت: فقط دل افرادی که به یقین رسیده‌اند، از دگرگون‌شدن و تغییر حالات محفوظ است و منتظرند تا از ناحیه حضرت حق مؤدب به آداب الهی شوند. در چنین حالتی، سالک صاحب قلبی روشن و منور و به- اصطلاح «صاحب‌دل» می‌شود. (سلمی، ۱۹۷۳م: ۵) صاحب «مشارق‌الدراری» می‌فرماید: پس چون سالک صاحب دل شود، فتح که عبارت از ظهور سرّ و جودی است، حاصل شود و این فتح بر سه قسم است:

الف) به حسب حکم محبوبی: گاهی ظهور سرّ هنگام فتح رخ می‌دهد و آن سرّ و جودی است که در عالم ارواح، روح و نفس ناطقه سالک دارد و به حکم اثر آن حرکت حَبّی اصلی، ظهور او از آن حصه و بهره وجودی است که ظهورش جز در عالم ارواح نیست، و یا به محض عنایت و سابقه ازلی، عبد بی‌مجاهده و ریاضتی زیادتی از ناحیه حق پیدا می‌کند و یا به واسطه قُرب فرائض که احکام و قوای که بر احکام مزاج و طبیعت غالب آیند؛ ایشان را مغلوب و مقهور خود گردانند.

بنابر این، آن سرّ و جودی که باطن روح است به حکم «وحدته و اطلاقه»، این عقل را که عامل و قهرمان است به احکام تکلیفی و قیود شرعی در مملکت بدن، از کار معزول گرداند و از این طایفه اگر بخواهیم نام ببریم؛ شیخ «مصلحت» در «خجند» از اصحاب این تجلی بوده‌اند. (فرغانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

ب) به حسب حکم محبّی: اما قسم دوم از فتح آن است که ظهور فتح به صورت سرّ و جودی باشد که در ظاهر نفس و مزاج کامن است و این قسم البته محتاج باشد به سلوک و ریاضت و مجاهدت و تحقیق مقامات، آن هم بر ارشاد مرشدی صاحب بصیرت موقوف است، چون این فتح حاصل شود آن شخص باید دائماً از ریاضت و مجاهدت و مخالفت نفس خالی نباشد تا از حجاب محفوظ‌ماند (همان

: ۱۸۰)

ج) به حسب اشتراک: اما قسم سوّم: که آن را «وجه‌الخاص» گویند و آن چنان است که اثر آن حرکت حقیقی، از باطن حقیقت و ماهیت سالک سر برزند تا آن باطن وجود که شأنی از شئون ذات است، متجلی شود. این قسم افراد در زیر حکم فرد کامل مقید نباشند و حضرت خضر (ع) از کبار اصحاب این تجلی است. اثر آن تجلی، اطلاع است برحقیقت تعلق ارادت و علم اولی اصلی به هرچه در وجود پیداخواهد شد و بر حکمت و مصلحت و سرّ هر امری بالنسبه الی تلک الاراده الاصلیه، کائناً مَنْ کان، جوهرراً و عرضاً، و غالباً اثر آن تجلی به صورت وجه خاص باشد و تجلی ظاهر وجود نیز بسط و رجا باشد.

در این هر سه قسم مذکور، ظهور تجلی که فتح عبارت از اوست، از حیثیات متنوع می‌باشد به مدارک مختلف، یعنی مدرک گاهی جان و دل است، گاهی سمع است و گاهی بصر. (همان)

معمای «همت» داشتن مرتبه روح و رسیدن به مرتبه قلب:

عرفا و اندیشمندان بر این نکته واقفند که لوازمی در انسان درست بعد از مرتبه امارگی است. لوازمی دارای مراتب و درجاتی است و در عالی‌ترین درجه رشد انسان به صورت «اخبات» ظهور و بروز پیدامی‌کند، یعنی لوازمی خصوصیت مثبت و نقش‌آفرین نفس آدمی است که همیشه و در تمام مراحل کمال و رشد آدمی حافظ عزت و پاسبان مقام عالی انسانیت است.

با دقت در عبارت بالا درمی‌یابیم که استقامت، توکل، تفویض، تسلیم، صبر و رضای الهی به تدریج در درون انسان سالک متبلور و آشکار می‌شود. بروز این صفات در مرتبه «قلب» به صورت «عبودیت، احسان، الفت» است و در مرتبه «عقل»، عبارت از نوری است که به صورت «همت» از جانب [مرتبه] روح به سوی قلب افافه می‌گردد. این نور در مرتبه «سرّ قلبی» به صورت «محبت» و در مرتبه «روح» به صورت «عشق» و در مرتبه «سویدا» در قالب «هیمنان» تجلی می‌کند. «هیمنان» همان شیفتگی و حیرانی و محو در تلاطم امواج وجود و تجلیات الهی و استغراق در مقام جمع است. بنده در مراتب سلوک، به واسطه تجلی انوار حق بر دلش و قرب به انوار ملکوتی، چنان در وادی توحید غرق می‌شود که از خودش و ماسوی الله غافل می‌شود.

این نور در مرتبه سرّ سویدا و به تعبیر دیگر در مرتبه «خفی» بلکه «اخفی» به صورت «تجرید، تفرید و توحید» متجلی می‌گردد. (الهی منش، ۱۳۸۹: ۲۵۰) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
عراقی گوید:

در ملک لایزالی دیدم من آنچه دیدم از خود شدم مبرا و انگه به خود رسیدم

باری دری که هرگز بر کس نشد گشاده سرّ ازل مرا داد، از لطف خود کلیدم

(سجّادی، ۱۳۷۰: ۸۰)

نتیجه گیری:

از آنجاکه تهذیب و تزکیه نفس، هم در قرآن و هم روایات مؤکد شده است و از آنجاکه هر فرد سالکی خواهان سیر و سلوک و رسیدن به قله های عرفانی است، اندک اندک می فهمد که باید مراحل تکامل را از مرحله طبع شروع کرده و به مراحل بالاتر از طبع یعنی نفس و قلب برساند. اگر سعادت ازلی یار او شد، نسیم های عالم علوی او را به مقامات دیگر رهنمون است. شیخ روزبهان بقلی در برخی جاها با زبان تمثیل و اشاره و در برخی جاهای دیگر آشکارا ما را با احوالات قلب و دسته بندی سه گانه معرفت قلب و تقسیمات پانزده گانه قلب و تشریح آن، آشنایی کند. چراکه اساس طریقت شیخ مربوط به قلب و واردات قلبی است.



منابع :

- ۱- قرآن مجید
- ۲- آملی، سیدحیدر، مقدمه کتاب اسرار الشریعه، نشر نورعلی نور، ۱۳۸۲
- ۳- ابن عربی، نفائس العرفان، ترجمه سیدناصر طباطبائی، تهران: نشر جامی، ۱۳۹۱
- ۴- اسکندری، ابن عطاء، کتاب الرسائل، چاپ قدیم
- ۵- الهی منش، رضا، رهیافتی به ساحات وجودی آدمی به رویکرد عرفانی در قرآن
- ۶- بابایی، علی، ترجمه عرایس البیان فی حقایق القرآن، تهران: نشر مولی، ۱۳۹۸
- ۷- بقلی، روزبهان، رساله القدس، چاپ قدیم
- ۸- _____، مشرب الارواح، مقامات عارفان، ترجمه قاسم میر آخوری، تهران: نشر فهرست، ۱۳۹۳
- ۹- _____، تقسیم الخواطر، چاپ قدیم
- ۱۰- پورجوادی، نصرالله، علم التصوف، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۰
- ۱۱- حسن زاده آملی، حسن، ده رساله فارسی، تهران: نشر الف-لام-میم، قم، ۱۳۸۵
- ۱۲- _____، صد کلمه در معرفت نفس، تهران: نشر الف-لام-میم، ۱۳۹۰
- ۱۳- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری، ۱۳۷۰
- ۱۴- سلمی، حقایق التفسیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۵- فرغانی، سعید الدین، مشارق الدراری، تهران: نشر بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۳
- ۱۶- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴
- ۱۷- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه، تهران: نشر هما، ۱۳۹۳
- ۱۸- لویزن، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، ج اول
- ۱۹- نوری، ابوالحسین، مقامات القلوب، مجموعه رسائل عرفانی
- ۲۰- واعظ کاشفی، فخرالدین، رشحات عین الحیاء، نشر بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۴۰